شبانه

به **اسماعيل صارمي**

اي خداوند! از درونِ شب

گوش با زنگِ غريوي وحشت‌انگيزم

گر نشينم منکسر بر جاي

ور ز جا چون باد برخيزم،

اي خداوند! از درونِ شب

گوش با زنگِ غريوي وحشت‌انگيزم.

□

مي‌کِشم هر ناله‌ي اين شامِ خونين را

در ترازوي غريوانديش،

مي‌چشم هر صوتِ بي‌هنگامِ مسکين را

در مذاقِ نعره‌جوي خويش.

□

گوش با زنگِ غريوي وحشت‌انگيزم

اي خداوند! از درونِ شب.

گر ندارم جنبشي با جاي

ور ندارم قصه‌يي با لب،

گوش با زنگِ غريوي وحشت‌انگيزم

اي خداوند! از درونِ شب.

 فروردين ۱۳۳۷